

خودشبه درخشان بود، پرواز درآمد و صدای مثل رعد، طوفان ایجاد کرد. (C. Roy, 1889).

این موضوع آنقدر مبین این حقیقت است که گذارشگر نمیتواند با تخیل خود چنین تصویری را بکند و چنین تخیلی نمیتواند بدون زمینه مشاهده عینی باشد. چگونه وقایع نگار مزبور توانست از عهده چنین توصیفی برآید که حداقل پیش توصیفی است از تصور راکت‌ها و یا گردونه‌هایی است که سوار بر اشمه می‌روند و صداهای مهیب ایجاد می‌کند.

در سامس‌پشاکابا، ها بین ارباب‌هایی که قادر به پروازند و آنهایی که قادر به پرواز نیستند تمایز گذاشته شده است. کتاب اول مهابهارتا درباره تاریخ خصوصی کونتی ازدوج نکرده، بحث میکند، یعنی کسی که نه تنها با خدای آفتاب ملاقات کرده و بلکه پسری هم از او داشت و این فرزند مانند خود آفتاب باید تابان و متسع باشد. و از آنجا که کونتی در آن روزها از وایی می‌ترسید، بچه را در نی گذاشته در آب رودخانه رها کرد.

(تشابه با داستان حضرت موسی) ادھی راتا (Adhirata) مردی و تمند ناحیه سوتا (Suta) سبد را از آب گرفته و کودک را نجات داد، در واقع داستان چندان ارزش نقل نداشت، اگر شبیه به داستان موسی نبود. اشاره به بارور شدن آدمیان از پسران نیز شده است. آریونا (Aryuna) قهرمان مهابهارتا مانند گیگا، پیش از حمل سفر دور و درازی، بگردن خود خدا یا نر املاقات کند. خلاصه آریونا بعد از مخاطرات بسیار خدا یا نر پیدا میکند ایندرا خدای آسمان در حالی که همسرش ساشی (sashi) کنار اوست، استثنائاً به او اجازه حضور میدهد، این دو نفر حاضر نمیشوند، آریونای شجاع را در جاهای معمولی ملاقات کنند. آنان او را در یک ارباب جنگی فضائی پذیرفته و حتی از او دعوت میکنند که با آنان در آسمان پرواز کند.

اطلاعات جالب و دقیقی در این گزارش چشم‌می‌خورد و خواننده متقاعد میشود که گزارش، دست‌اول و مبتنی بر مشاهدات عینی است. گزارش، با تنفر سلاحی را

شرح میدهد که میتوانست جنگاورانی را نه لباسهای فلزی پوشیده باشند به آسانی بکشد اگر جنگاوران به موقع اثر این سلاح را تشخیص میدادند، ابزار و آلات فلزی را که یقین داشتند در میآوردند و در میان رودخانه پریده خودشان و تمام چیزهایی را که با آنان تماس داشت کاملاً بدقت می‌شستند و این سلاح‌ها باعث میشد که موی و ناخن بریزد. مؤلف غمگنانه اضافه میکند که تمام موجودات زنده از اثر این سلاح، رنگ پریده و ضعیف میشدند. در کتاب هشتم ما دوباره با «ایندرا» که در اربابۀ فضا نورد خود نشسته است روبرو میشویم. از میان همه نوع بشر، او تنها «بودهی سئیرا» (Yudhisthira) را برگزیده است، یعنی تنها کسی که با کالبد فناپذیر خود وارد فضا خواهد شد. به این مناسبت شایسته است که قصه‌های انوخ (Enoch) و ایلیا (Elijah) را هم بیاد بیاوریم.

در همان کتاب درجائی که شاید اولین ذکر یک بمب هیدروژنی باشد میگوید: گورخا (Gurkha) از وی، نای (وی مانا سفینه فضائی است) غول پیکر خود سلاحی بر شهر سه گانه‌ای، تاب کرد. توصیف‌درای در این مورد چنان دقیق است که ما را بیاد گزارش «بنی اولین انفجار بمب هیدروژنی در (Bikini) می‌اندازد و دود داغ سفیدی که از اها بار روشن تر از خورشید بود، درخشش بی‌نهایت شدیدی ایجاد کرد و شهر را تبدیل به خاکستر کرده، هنگامیکه «گورگ» دوباره بزمین فرود آمد گردونه او مثل یک سنگ آنتی موان (سنگ قلع) براق بود. برای استفاده فلاسفه لازم است ذکر کنیم که «مهابهارتا» میگوید: «زمان هسته جهان است».

در کتاب‌های آبت بنام (Tantyo) تان توپو و کان توپو (Kantyo) از ماشین‌های پرنده ماقبل تاریخ نام برده شده است. در آنجا این ماشین‌ها را «مروارید آسمان نامیده‌اند. هر دو کتاب تأکید کرده‌اند که این حقایق جزو اسرار است و برای توده نیست. در «سامارانگان» (Samaranagan) (Sutrabard) فصول کاملی به توصیف سفینه‌های فضائی که از دم آنها آتش و جیوه بیرون میریزد اختصاص یافته است. لغت آتش در کتاب‌های باستانی همین آتش سوزان را معنی نمیدهد، زیرا در آنجا تقریباً از چهل نوع مختلف آتش که

اساساً با پدیده‌های الکترومغناطیس وابسته‌اند؛ نام برده شده است. همچنان
 مشکل است که این عقیده را بپذیریم که مردمان باستانی میدانسته‌اند که چگونه
 میتوان از فلزات سنگین، تولید انرژی کرد و این عمل را انجام میدادند. از طرفی
 هم نمیتوانیم متن‌های سانسکریت را تنها به عنوان افسانه محض مورد بررسی
 قرار دهیم. تکه‌های بسیاری از متون قدیمی که قبلاً ذکر شده‌اند مسلم می‌سازند
 که در ادوار بسی دور، مردم با خدایان پرنده مواجه شده‌اند. مایخیا نداشتیم که
 زیاد به محققین قدیم اندیش که هنوز هم عقیده دارند این غیر ممکن است و اینها
 غلط‌های ترجمه است یا اینها تخیلات نویسنده و تصورات اغراق آمیز نسخه نویسان
 است، بحث کنیم. ما باید فرضیه جدیدی را عرضه کنیم تا لاقبل به روشن شدن
 ذهن يك آدم امروزی که دارای معلومات تکنولوژیکی است کمک کرده باشیم.
 همچنین گذشته تاریک را که در زیر لایه‌های عقاید و افکار پوسیده دفن شده تا
 حدی روشن کنیم. باری وجود پدیده‌ای چون سفینه‌های فضائی در زمانهای
 دور دست تصریح شده است. همچنین توضیحات موجهی از سلاح وحشتناکی
 داده شده که خدایان آنرا ساخته و لاقبل يك بار آنرا در آن روزگاران به کار
 برده‌اند. این سلاح به کرات توصیف شده است. تکه‌ای از مه‌بهارتاء، مارا به فکر
 کردن در این باره و امیدارد و مثل عناصر و فلزاتی بود که از هم جدا شده
 بودند. آفتاب بدور این عناصر می‌چرخید. به وسیله گرمای اشعه، سلاح سوخته
 و داغ شده بود، جهان در تب و حرارت می‌سوخت. فیل‌ها در حرکت‌های دیوانه
 وار به آتش نزدیک شده جلو و عقب میرفتند تا به نحوی خودشان را از خسار حفظ
 کنند. آب‌ها می‌جوشید و حیوانات می‌مردند. دشمن، گیاهان و درختان را درو
 میکرد و زبانه‌های آتش درختانرا یکجا از بین می‌برد چنانکه گویی جنگل
 دچار آتش سوزی شده است، هوا در آتش می‌سوخت و وحشت همه جا را فرا
 گرفته بود فیل‌ها، نمره‌های وحشتناکی کشیده و در مناطق وسیعی بر زمین افتادند.
 اسب‌ها و ارا به‌های جنگی تمام سوخته و منظره بعد از يك حریق بزرگ ایجاد
 شده بود. هزاران ارا به ویران شد. و آنگاه سکوتی عمیق دریا را فرا گرفته
 بود. بادها شروع به وزیدن کرده زمین روشن شده بود، منظره وحشتناکی
 بود. اجساد مردگان توسط آن گرمای وحشتناک سوخته شده، بطوریکه تشخیص

آنها به عنوان يك آدم مشكل می نمود. ما هرگز پیش از آن چنین سلاح مہیبی ندیده و نشنیده بودیم. (سی. ۱. رویا، درونا پاروا ۱۸۸۹) داستان همچنان ادامه پیدا می کند و میگوید: «آنان که گریختند خود را در آب شستند، تمام وسایل و دستهای خود را شستند زیرا همه چیز بوسیله نسیم مرگ آلود خدایان، آلوده شده بود. این جمله در حماسه کیل گمیش چه معنی میدهد؟ آیا نفس زهر آلود آن جانور فضایی تراهم آلوده کرده است؟»

«البر توتولی، مدیر سابق بخش مصری واتیکان باقیمانده‌ی از کتاب قدیمی متعلق به زمان توت موآسیس (Tuthmosis) - ۱۵۰ سال سابق قبل از میلاد زندگی میکرده پیدا کرده است. در این کتاب آمده است که کاتبان آن گلوله‌ای از آتش را مشاهده کردند که از آسمان به زمین سقوط کرد و نسیم آن بوئی شیطانی داشت. ۱»

«توت موآسیس، سر بازش این نوده آتش را آنقدر تعقیب کردند تا یکی از فواحی جنوبی فرود آمده و از انتظار ناپدید گشت. همه کتاهای قدیمی حوادث این هزاره‌های بسی دور را نقل کرده‌اند. نویسندگان این کتاهای، در قاره‌های مختلف زندگی میکردند و به فرهنگ و مذہب‌های مختلف تعلق داشتند. در آن زمان چاپارهای مخصوص نبوده‌اند که این اخبار را پخش کند و مسافرت‌های بین قاره‌ای، عملی نبود که فی‌المثل همه روزه انجام پذیرد، با وجود این در اساطیر چهار گوشه جهان و در منابع متعدد به این روایات و قصه‌های مشابه برخورد میکنیم! آیا همه این نویسندگان دیوانه و یا اینکه واقعاً همه دچار آن پدیده وحشتناک شده بودند؟ غیر ممکن و باور نکردنی است که وقایع نگاران مہابهارتا و انجیل و حماسه گیلگامیش، کتب اسکیموها و سرخ پوستان، اسکاندیناوی‌ها، تبتی‌ها و منابع بسیار دیگر، همه این داستان پرواز خدایان و گردونه‌های فضایی عجیب و طوفان‌های وحشتناک را يك نوع توصیف بکنند و اینها همه تصادفی و بدون دلیل و مبنای عینی باشد. لااقل تمام اینها نباید يك منبع واحد داشته باشند. این کتاب‌ها حقایق قابل توجهی را ذکر کرده‌اند. اگر چه ممکن است گزارشگران زمانهای خیلی پیش، در این حقایق غلط کرده و آنها را با تخیلات آمیخته باشند. یعنی همان عملی که روزنامه.

های امروز میکنند، اما حقیقت حادثه واقعی هنوز هم در خلال این وقایع محفوظ مانده است، همچنان که امروز هم محفوظ میماند. ولی خلاصه مطلب اینکه، این همه حادثه که در جاهای مختلف و درازمنه‌های متفاوت ذکر شده است نمیتواند اختراعی و جعلی باشد، اجازه بدهید در این باره مثالی بزنیم:

هلیکوپتری برای نخستین بار در بینه‌های آفریقا فرود می‌آید. قبلاً هیچک از بومیان چنین چیزی ندیده‌اند. هلیکوپتر با صدای مهیبی در جایی صاف فرود می‌آید خلبانان با لباس‌های مخموس و کلاه‌های ضد ضربه و تفنگ‌های خود کار از هلیکوپتر به بیرون می‌روند. يك وحشی با لباس جنگلیش مات و مبهوت به این شیء که از آسمان فرود آمده و خدای ناشناخته‌ای که از آن به بیرون جهیده است خیره شده است. بعد از ناتی هلیکوپتر دوباره پربده و در آسمان ناپدید می‌شود. وقتی که وحشی تنهاست، به خیالات فرورفته سعی میکند منظره مزبور را برای خودش تفسیر کند. او به دیگران که مشاهدات او را ندیده‌اند خواهد گفت: يك پرنده، يك گردونه فضایی که دارای صدای وحشتناکی بود فرود آمد مخلوقات سفید پوش سلاح‌هایی را حمل میکردند که از آنها آتش به بیرون می‌جهید. این مشاهده معجزه‌آمیز ذهن به ذهن گشته و در خلال اعصار منتشر خواهد شد، وقتی که پدر این قصه را برای پسر بگوید آشکارست که مرغ فضایی البته کرچکتر نمیشود و برعکس مخلوقاتی که از آن به بیرون جهیده‌اند خارق‌العاده تر و قوی تر خواهند گشت، طبعاً شاخ و برگ‌های دیگری هم به داستان افزوده میشود، اما اصل همه اینها همان فرود آمدن هلیکوپتر بود. هلیکوپتر در زمین صافی در میان جنگل فرود آمد و سر نشینان آن به بیرون پریدند. از همان موقع به مینولوژی قبیله حادثه جدیدی افزوده شد، بعضی چیزها محقق است و نمیتواند جعلی باشد. اگر این مطالب تنها در دوسه کتاب قدیمی آمده بود، البته من هم وقتم را صرف این وقایع پیش از تاریخ نمیکردم تا مثلاً چند مورد مسافرت‌های فضائی را بیدا کنم. ولی تمم این مطالب در کتابهای همه اقوام اولیه سراسر جهان باعث شد که این کوشش آغاز شود و برای روشن شدن این اسرار و ماهیت این مطالب، بررسی من شروع گردید.

«فرزند آدم، تو در وسط خانه فتنه‌انگیز زندگی میکنی - خانه‌ای که»

که چشم دارد امانی ببندد، خانه‌ای که گوش دارد امانی شنود (سفر حزقیال ۱۲-۲) میدانیم که همه خدایان سومری به یکی از ستاره‌ها منتسب بودند. (وریشه ارتباط هر فرد با ستاره‌ای در آسمان، بعدها) مثلاً مجسمه مردوک منتسب به مریخ بود. مردوک بزرگترین خدایا بود که ۸۰۰ قنطار طلای خالص وزن داشت. اگر قوت مردوک را قبول داشته باشیم این مقدار معادل ۴۸۰۰۰ پوند طلا است. نینورتا (Ninorta) که قاضی و داور گیتی بوده و سخنانی نیز در باره انسان فانی دارد منتسب به شعرای یمانی است. کتیبه‌های میخی وجود دارد که مریخ و شعرای یمانی و ثریا را مورد خطاب قرار داده است. سرودهای مذهبی سومری‌ها، از سلاح‌های آسمانی نام برده که شکل و تأثیر آن محققاً برای مردم آن زمان قابل فهم نبوده است.

در باره مردوک آمده است که او آتش بارید و دشمنان خود را بایک نور خیره کننده از بین برد. در این مدحیه اینانا (Inanna) به عنوان کسی که در آسمان‌ها سفر میکند معرفی شده است. او اشعه دهشتناک کور کننده‌ای تشعشع کرده، خانه‌های دشمنان خود را از بین میبرد. شکل و حتی مدل يك خانه توصیف شده، چیزی شبیه به يك مخزن اتمی است: گرد توپر که تنها يك روزنه عجیب دارد. از همان زمان یعنی حدود سه هزار سال قبل از میلاد مسیح، باستان شناسان تیمی را پیدا کرده‌اند که عبارت است از يك گردونه و راننده آن، همچنان دو ورزشکار مثل اینکه در حال کشتی گرفتن هستند. این مجموعه، بسیار بی‌آلایش، و عیناً يك تصویر امروزی است.

سومری‌ها همانطور که ثابت شده است استاد هنرهای عملی بودند، پس چرا يك چنین مخزن زشت و بی‌آلایشی ساخته‌اند، در حالیکه در کاوشهای بابل، در اوروک اشیاء بسیار ظریفی بدست آمده است.

اخیراً تمام يك کتابخانه سومری که دارای ۶۰ هزار لوحه گلی است در شهر نیپور (Nippur) در ۹۵ میلی جنوب بغداد کشف شده است، بدین ترتیب ما صاحب قدیمی ترین گزارش از طوفان نوح شده‌ایم که در شش ستون شرح داده شده است. در این الواح از پنج شهر پیش از طوفان نام برده‌اند که عبارتند از: اری دو (Eridu) بسادتی بیرا (Badtibir) لاراک (Larak) سیپتر (Citpar) و شوروپاک (Shuruppak). دوتا از این شهرها هنوز کشف نشده‌اند.

قدیمی ترین رازی که بدین ترتیب گشوده شده است این است که نوح سومری، زیوس اودرا (Ziusudra) نام داشت. در الواح آمده است که او در شوروپاک زندگی میکرد و نیز کشتی خود را در آنجا ساخته است. بدین ترتیب ما اکنون شرح قدیمی تری از آنچه که در حماسه گیلگامیش آمده است درباره طوفان نوح در اختیار داریم. معلوم نیست آیا با این یافته های جدید بازم گزارثری های قدیمی تری وجود دارد یا نه؟ بنظر میرسد که مردم تمدن های قدیم، غالباً گرفتار اعتقاد جاودانه بودن و تولد دوباره بوده اند. غلامان و بردگان غالباً در طلبانه در گورهای ارباب هایشان می خوابیدند. در گور سوب آت (Shub.AT) قریب هفتاد اسکلت تنگه هم قرار داشته است، کوچکترین نشانه شدت و غمی در آنان دیده نمیشود، و بحالت نشسته یا لمبیده، بالباس هایی فاخر در انتظار مرگ بودند. مرگی که محققاً شیرین و بی درد بوده و شاید توسط زهر حاصل میشده. با این قرارداد معمولی، آنان در انتظار زندگی تازه بعد از مرگ، در گور اربابانشان قرار می گرفتند، اما کسی عقیده تولد دوباره را در مغز این مردم مشرک جای داده بود؟ متوجه اشراف مصری هم بدین مذرال گیج کننده و بهت آور است. کتابهای باستانی مردمان کناره نیل از موجودات نیرومندی نام می برند که آسمان ها را با نایق ها می پیموده اند. یک نوشته میخی درباره خدای آفتاب رح (RA) چنین میگوید.

«تو زیر ستاره ها و ماه، جفت گیری میکنی، تو کشتی آتن را در آسمان و روی زمین میرانی مانند ستاره های گردنده خستگی ناپذیر و مانند ستاره قطبی که هیچگاه غروب نمیکند میباشی».

تکه زیر نوشته یکی از اهرام است:

«تو کسی هستی که کشتی خودشیدرا میلیونها سال هدایت میکنی»

حتی اگر ریاضیات مصر قدیم بسیار پیشرفته هم بود، باز تعجب آور است که بگوئیم آنان قادر به ذکر رقم میلیونها سال در مورد ارتباط با ستاره و سفینه های فضائی باشند. کتاب مهابهارتا (هندی) چه میگوید؟ میگوید: «زمان هسته جهان است».

در شهر مافیس (مصر قدیم) پتا (Ptah) که از خدایان است به پادشاه دوشینی میدهد که با آن سالگرد حکومت خود را جشن بگیرد و به او فرمان میدهد

که سالگردهای مزبور را در خلال صد هزار سال شش بار تکرار کند ، باید اضافه کنم ، وقتی که پتا برای دادن آن دوشینی به پادشاه حاضر شد . به صورت سوار بر گردونه فضایی درخشان بود و بعد از اعطای آن در افق ناپدید گردید . اشکال خورشید بالدار و عقاب بلند پروازی را که نشانه ابدیت و زندگی ابدی است هنوز هم میتوان بر روی درها و میبدها در ادفو (مصر) (Edfu) مشاهده کرد . در هیچ جای دنیا این اشکال بالدار که سمبول خدایان هستند به اندازه مصر قرادان نمی باشد . هر جهانگردی ، جزیره الیفانتین (Elephantin) را با آن نیلومترهای (Nilometer) مشهور در آسمان می شناسد . نام این جزیره در اسناد قدیمی هم الیفانتین بوده است ، زیرا می پنداشتند که شکل جزیره شبیه فیل است . این اسناد کاملا در این امر محق بوده اند ، شکل جزیره بیک فیل می ماند ، اما از کجا مصریان قدیم این را پیدا کردند ؟ این شکل را فقط با هواپیما و از ارتفاع خیلی بالا میتوان دریافت ، زیرا تپه مرتفی هم در آن جزیره نیست که از فراز آن بتوان این شکل را استنباط کرد .

یک نوشته جدیدالکشف بر روی یک بنا در ادفو (Edfu) حاکیست که عمارت مذکور دارای منشاء فوق طبیعی است . نقشه ساختمان توسط موجودی خدائی بنام ایم هوتپ (Im. Hotep) ساخته شده است . این ایم هوتپ مانند اینشتاین یک موجود مرموز و شخصیت مهمی در زمانه خود بوده است . او در آن واحد ، روحانی ، نویسنده ، پزشک ، معمار ، و فیلسوف بوده و در این اعصار باستانی یعنی در زمان ایم هوتپ باستان شناسان تنها وسیله کار را تپه های چوبی و مسی تشخیص داده اند که هیچکدام از آنها بدرد بریدن بلوکهای سنگ خارا نمی خورد . با وجود این ، نابغه ایم هوتپ هر مپله دار ساکارا (Sakkara) را برای پادشاهی که به زوسر (Zoser) معروف بود بنا نهاد . این عمارت که ۱۹۷ پا ارتفاع دارد چنان استادانه ساخته شده است که معماران بعدی مصر هرگز نتوانستند نظیر آن را بسازند . این ساختمان بوسیله دیواری که ۳۳ پا ارتفاع و ۱۷۵۰ پا طول دارد احاطه شده است . این ساختمان توسط ایم هوتپ بنام « خانه ابدیت » نامیده شده . خود ایم هوتپ هم در این ساختمان مدفون است ، زیرا خدایان در بازگشت خوش او را بیدار خواهند ساخت . میدانیم که اهرام مصر مطابق با موقعیت ستاره های معینی ساخته شده است .

آیا تمام اینها موجب يك گرفتاری دیگر علمی نمیشود؟ زیرا ما از ستاره‌شناسی مصر قدیم اسناد انسدکی در دست داریم. شعرای یمانی یکی از ستارگان معدودی بود که به آن بسیار علاقمند بودند. اما این گرایش، بسیار عجیب و مخصوص به نظر میرسد، زیرا چنانکه از ممفیس برمیآید، شعرای یمانی تنها درست در بالای افق در سپیده‌دمان هنگامی که طغیان‌ها و سیل‌های رودخانه نیل شروع میشود مشاهده میگردد. ۴۲۲۱ سال پیش مصریان تقویمی داشتند که با آن تمام جزئیات این سیل‌ها و طوفان‌های نیل را محاسبه میکردند! این تقویم بر ابتدای طلوع ستاره شعرای یمانی بنا نهاده شده بود. (توت اول = ۱۹ جولای). و ادوار سالیانه را تا حدود ۳۲۰۰۰ سال محاسبه میکرد. مسلماً منجمین قدیم وقت فراوانی برای مشاهده خورشید و ماه و بروج داشتند. آنان بر این عقیده بودند که همه ستاره‌ها و بروج بعد از يك گردش ۳۶۵ روزه دوباره بجای اولیه خود برمیگردند. بنابراین، بنا نهادن تقویم بر ستاره شعرای یمانی، در حالی که بنا نهادن آن بر ماه و خورشید آسان‌تر بود، بسیار تعجب‌آور است، مگر این که از این راه به محاسبات دقیق‌تری هم دست یافتند. به جرات میتوان گفت که تقویم شعرای یمانی يك دستگاه مصنوعی و مبتنی بر تئوری احتمالات بود، زیرا پیش‌بینی پیدایش این ستاره هرگز میسر نبود. اگر میباید شعرای یمانی سپیده‌دم، آن هم هنگام طوفان نیل بر خط افق دیده شود، این رؤیت بسیار تصادفی و اتفاقی و نادر خواهد بود. طغیان و سیل نیل همه ساله وقوع نمییابد و تازه این طغیان چندسال به چندسال هم، درست در همان روز سالهای قبلی رخ نمیدهد. در این صورت باید پرسید چرا تقویم شعرای یمانی؟

آیا باز باید امر سنتی طرف هستیم، آیا کتابی یا متنی در این باره وجود داشته که به شدت از طرف روحانیت محافظت میشده و کسی از آن اطلاع نداشته است؟

قبری که در آن يك طوق طلا و اسكلت يك جانور مجهول یسافته شده است محتملاً متعلق به پادشاه اودی مو (Udimu) است. این جانور از کجا آمده بود؟ چگونه میتوان این حقیقت را تشریح کرد که مصریان آغاز اولین سلسله پادشاهی دارای يك دستگاه محاسبه اعشاری بودند. چگونه چنین تمدن

درخشانی در چنان زمان دوری ممکن است ؟ منشأ این همه اشیاء مسی و برنزی در آغاز تمدن مصر از کجا سرچشمه گرفته است ! چه کسی به آنان این دانش درخشان ریاضیات را اعطا کرد و نوشتن از پیش پرداخته شده را آموخته بود ؟

قبل از اینکه از چند ساختمان یاد بود که پرسشهای بی شماری را برمی انگیزد بحث کنیم، شایسته است مجدداً نظری مختصر به کتابها و مدارک قدیمی بیندازیم، راویان داستانهای هزارویکشب مسائل گیج و بهوت کننده و سرشار از مسائل فکری عجیب در دست داشته اند ؟ چگونه در این کتاب توصیف شده است که هر گاه صاحب چراغ، اراده کند جادوگری از میان چراغ به سخن درمآید ؟ چه تخیل جادوگرانه ای، حادثه کنجد در باز کن (Open Sesame) را در داستان علی بابا و چهل دزد بغداد بوجود آورده ؟

البته این اندیشه ها ما را امروز متعجب نمیکنند زیرا اینگونه وقایع را به کرات در تلویزیون مشاهده کرده ایم . درهای بزرگ توسط فتوسلها (photo-cell) گشوده میشود بطوریکه دیگر کنجد بازکننده، رازی را مخفی نمیدارد . با وجود این قدرت تخیلی داستان سرایان قدیم باور نکردنی و عجیب است . بطوریکه تخیل نویسندگان امروزی داستانهای علمی و تخیلی (Science-Fiction) در مقایسه با آنها خیلی ابتدائی و مقدماتی بنظر میرسد لذا باید معتقد بود که داستان سرایان باستانی، مغزنی از اسرار و معلومات بودند که آنها را قبلاً دیده و شناخته و تجربه کرده بودند . هم اینها موجب چنین جرقه های درخشان فکری بوده اند که منجر به پیدایش چنین داستانهایی شده است . در افسانه های پهلوانی و متن های مذهبی قدیم لغات بفرنج و پیچیده زیادی یافت میشود که هنوز هم برای ما مفهوم خاص و دقیقی ندارد . ما هنوز هم در زمینه های تکان دهنده منشوشی که اتفاقاً هر روز هم مبهم تر میشوند به سر میبریم . طبیعتاً حکایات آیسلندی و نورژی قدیم هم حاکی از حرکت و خدایان در آسمان است ، الهه (Frigg) فریگه دارای خدمتکاری بنام گنا (Gna) است . این الهه، خدمتکار خود را سوار براسبی که در هوا بر فراز زمین و دریا میپرد به جهان های مختلف گسیل میدارد . این اسب

موسوم به «سمانداز» (Hoof Thrower) است، و درجائی از من
 (Saga) افسانه‌های اسکاندیناوی می‌گوید گنا موجودات غریبی را بر فراز
 آسمان دیده است. در الویسلید (A:wislied) به زمین، خورشید، ماه و
 جهان از نقطه نظرهای انسان، خدایان، غولان و کوتوله‌ها نام‌های مختلفی داده
 شده است. چگونه در اعصار تاریک گذشته که افق دید عینی بسیار محدود بود
 يك جرم آسمانی میتواند چندین نام بگیرد، یعنی دیدهای متفاوت از اجرام
 از نظر گاه‌های مختلف؟ اگر چه محققى مانند استورلسن (Sturlesun) افسانه‌ها
 و سرودها و پهلوان نامه‌های نرماندی و آلمانی را تا حدود سال ۱۲۰۰ میلادی
 یادداشت و ثبت کرده ولی این افسانه قدیم، چند هزار ساله دارد و بسیار جالب
 است که در این نوشته، نمای جهان غالباً چون يك دیسک پاتوپ توصیف شده است.
 و روشن و واضح این توصیف هم آمده است. ثور (Thor) رئیس خدایان غالباً
 با يك چکش به صورت ویرانگر نموده شده است. پرفسور کهن معتقد است که
 کلمه چکش به معنی سنگ است و معرف ده‌ران حجر میباشد و پس از آن به
 چکش‌های برنزی و آهنی مبدل شده است. اما ثور و سه‌پول چکش بسیار قدیمی
 است. و احتمالاً به اعصار قبل از دوران حجر میرسد، به علاوه کلمه ثور در
 افسانه‌های هندی (سانسکریت) به صورت Tanayitnu است که این لغت اخیر
 کم‌وبیش میتواند همان (Thandror) (رعدآفرین) باشد. ثور نرماندی خدای
 خدایان و رب‌النوع برابر و ن (Wanen) خدای آلمانی است که آسمان را
 نا ایمن میسازد. هنگامی که در باره مفاهیم کاملاً تازه‌ای که من در جستجوی
 گذشته‌ها پیدا کرده‌ام بحث میکنم ممکن است اعتراضی شود که نمیشود تمام
 اسناد قدیمی را بنفع مسافرت‌های فضایی در اعصار گذشته تفسیر و تحلیل کرد.
 اما من هم اینکار را نمیکنم، من تنها به تکه‌هایی از کتابهای بسیار قدیمی ارجاع
 میدهم، من تنها بعضی از نقاط بیدارکننده را معرفی میکنم، نقاطی را که
 نویسندگان و مترجمان آنها هیچ عقیده علمی درباره آن نوشته‌ها نداشته‌اند
 من همچنین متوجه غلطی‌های ترجمه‌ای و نسخی که چندان هم صحیح نیست‌هستم،
 برای يك محقق علمی شایسته نیست، طالبی را که فرضیه او را تأیید میکنند
 تأیید، و مطالب دیگر را که فرضیه او را انکار میکنند انکار کنند، و باید قبول کرد

مگه تئوری من تثبیت و تقویت خواهد شد اگر ترجمه‌های جدیدی با این دیده
 فضائی بدست آید. اما اتفاقاً برای تأیید فرضیه‌های من اخیراً از کنار
 بحرالمیت (دریای مرده کشور اردن امروزی) طومار و متنهایی بدست آمده
 است و يك ياد دیگر در کتابهای منسوب به ابراهیم و موسی درباره گردونه‌های
 فضائی با چراغ‌هایی که آتش می‌جهانند صحبت شده است. نظیر این انتشارات
 در کتابهای اتیوبی و اسلاوی انوک (Enoch) نیز دیده میشود. « در آن طرف
 هستی گردونه‌ای را دیدم که چرخهایی از آتش داشت و هر چرخ در اطراف خویش
 چشم‌های بسیاری داشت و بر روی چرخ‌ها تختی قرار داشت و این تخت با آتشی
 که در اطراف آن بود پوشانده شده بود» (کتاب ابراهیم: Apocrypha)
 (Book of Abrakm XVIII) و مطابق با توضیحات پرفسور شولسم ،
 سمبول تخت و گردونه در یهودیت تقریباً مطابق است با پلرونوما (Pleroma)
 فراوانی نور در Helenistic و در مسیحیت البته این توضیح قابل احترام
 است ، اما آیا میتوان آنرا از نظر علمی قبول کرد . آیا اگر مردمان حقیقتاً
 چنین ارا بهای را ندیده‌اند چرا آنقدر تکرار و توصیف کرده‌اند . يك نوشته
 رمزی در طومار کومران (Qumran) بسیار تکرار شده (طومار کومران
 بوسیله شبانی عرب بنام محمد دبح در سال ۱۹۴۷ تصادفاً در غاری نزدیک
 بحرالمیت کشف شد که به بسته‌های بحرالمیت و یا نسخه‌های خطی کومران
 شناخته میشود) میان اسناد چهارمین قار يك بیان بفره‌های گوناگون و هم‌در
 يك زمينه (زمينه نجومی) تکرار شده است. عنوان یکی از آن مشاهدات نجومی
 این است: « کلمات يك شخص خردمند که خطاب به تمام فرزندان سپیده دم گفته
 شده است ، اما در حقیقت تصور احتمال وجود ارا بهای آتشین که در کتابهای
 باستانی توصیف شده است چه میتواند باشد؟ چقدر احمقانه است اگر بپنداریم
 که ارا بهای آتشین در زمانهای باستانی وجود نداشته‌اند : البته این جواب
 شایسته خواننده‌ای که من نمیکنم با او تماس برقرار نمایم نیست. خلاصه ،
 هنوز چندان مدتی از آن وقت نگذشته است که محققین مشهور اظهار داشته
 بودند که هیچ سنگی تا بحال از آسمان به زمین سقوط نکرده است . زیرا در
 آسمان سنگی نیست . حتی ریاضی دانان قرن نوزدهم به این نتیجه مورد قبول

آن عصر رسیده بودند که هیچ قطاری نمیتواند تندتر از ۲۱ میل در ساعت حرکت کند ، زیرا در اینصورت فشار هوا مسافران را خفه خواهد کرد. کمتر از سدسال پیش ثابت کرده بودند که جسم سنگین تر از هوا نمیتواند در هوا پرواز درآید .

مصاحبه‌ای در یک روزنامه مشهور، کتاب والتر سولی وان (W.Sullivan) بنام «علامه از جهان هستی» را داستان علمی قلمداد کرده بود و اظهار شده بود که حتی در آینده دور هم نمیتوان به ستاره مثل Epsilon Eridani و یا Tau_ceti رسید ، غلبه بر فاصله‌های غیر قابل تصور حتی با استفاده از زهستان خواب (Hibernation) (یعنی زدگی فضا نورد) و یا با استفاده از انحراف زمان در سرنوشت‌های زیاد نیز میسر نخواهد بود . بسیار جالب است که در گذشته همیشه چنین رؤیایها و تخیلات شجاعانه‌ای بی‌اعتنا به عقاید و اعتقادات روز وجود داشته است . بزعم آنان شبکه راه آهن سرتاسری جهان امروز با قطارهایی که ۱۲۴ میل در ساعت یا بیشتر حرکت می‌کنند غیر ممکن بود (تبصره : مسافران در سرعت بیش از ۲۱ میل در ساعت میمیرند .) بزعم آنان اختراع جت ممکن نبود زیرا به زمین سقوط میکرد (تبصره : اشیاء سنگین تر از هوا قادر به پرواز نیستند) و سرانجام امکان موشک‌های ماه پیمام نبود (زیرا آدمی نمی‌توانست از سیاره خود خارج شود !) آری مسائل بسیار زیادی است که جز در رؤیایها نمیتواند وجود داشته باشد . عده‌ای از محققین همواره سعی دارند که در بررسی به واقعیات تکیه کنند در حالیکه اینان بخوبی واقفند آنچه را ما امروز بعنوان واقعیات می‌شناسیم ، دیروز جز موضوعی خیالی محسوب نمیشده است .

امروز ما دارای تعداد قابل ملاحظه‌ای از کشفیات مهم این قرن هستیم که مع الوصف این کشفیات را نتیجه شانس و اتفاق میدانند نه نتیجه تحقیق و پیگیری متوالی سیستماتیک ، ولی حتی بعضی از این کشفیات به اعتبار جدی شمردن این به اصطلاح رؤیایها و تخیلات خیلی اغراق آمیز بدست آمده است .

برای مثال : هنریش سلیمان ، اودیسه‌نومر را چیزی بیشتر از داستان

و تحلیل پنداشته ، و در نتیجه تروی (Troy) را کشف کرده است . ما هنوز اطلاعات زیادی از گذشته خود نمی‌دانیم تا درباره آن قضاوت دقیقی بکنیم . حقایق جدید ممکن است رازهای عجیبی را حل کند . مطالعه افسانه‌های قدیم قادر است که جهان حقیقت را زیر و رو کند . اتفاقاً بر من ثابت شده که کتاب‌های قدیم بیشتر از آن مقداری که باقی مانده‌اند از بین رفته‌اند . در آمریکای جنوبی کتابی که حاوی تمام حکمت‌های باستانی بوده وجود داشته و مشهور است که این کتاب به وسیله سی و ششمین حاکم اینکا پاچاکوتی (Bachacuti) چهارم از بین رفته است . در کتابخانه اسکندریه پانصد هزار جلد کتاب متعلق به پتولومی سوتر (Ptolemy soter) حکیم بود که حاوی همه سنت‌ها و موارد بشری بوده است . قسمتی از این کتابخانه بوسیله رومیها از بین رفته و بقیه هم چند قرن بعد بدستور عمر خلیفه اسلامی سوزانده شد . عجیب اینکه نوشته‌های گرانها و بی نظیری را برای گرم کردن حمام‌های عمومی اسکندریه مصرف می‌کردند . کتابخانه معبد اورشلیم چه شده است؟ بر سر کتابخانه پرگامون (Pergamon) که احتمالاً دوست هزار جلد کتاب داشت چه آمده است؟ امپراطور چین، چی هوانگ (Chi-huang) برای از بین بردن مجموعه‌های زیادی از کتابهای تاریخی ، نجومی و فلسفی در سال ۲۱۴ قبل از میلاد مسیح به لعل سیاهی دستور صادر کرده (رحمت بر سیاستمداران) و چه گنجینه‌ها و رازهایی که از بین رفت و چه تعداد متون را، پل (paul) در افهوس (Ephuesus) (بعثت تغییر مذهب) نابود ساخت و بعثت تمصب مذهبی و انحطاط ذهنی ناشی از آن حتی تصور ارزش ادبی و غنای فکری این همه متن‌های مختلف برای کسی ممکن نبوده و نیست . چندین هزار نوشته بی‌بديل رازها و مپسویوهای مذهبی به علت تمصب‌های احمقانه خود در آمریکای جنوبی سوزانند ! آیا بشریت از این اعمال وحشتناک که از سدها هزار سال پیش مرتباً اتفاق افتاده است نتیجه‌ای گرفت و متنبه شد ؟ چند دهه پیش هیتلر در میدان عمومی کتاب سوزاندن را برآورداخت .

در ۱۹۶۶ همان واقعه وحشتناک در چین اتفاق افتاد و مقدار زیادی کتاب

اما هنوز خوشبختانه کتابها و جزوه‌هایی موجودند که مقدار زیادی از اطلاعات گذشته باستانی را به امیرسانند .

در همه اعصار خردمندان ملل میدانستند که همیشه در آینده جنگ و انقلابات و آتش و خون وجود خواهد داشت . شاید این حقیقت آنان را راهنمایی کرده بود که رازها و سنتها و دانشها را مخفی نگهداشته و احتمالا اسناد و نوشته‌ها را در ساخته‌ان‌های امن محافظت کنند . آیا آنان این اطلاعات یا گزارش‌ها را در هرم‌ها یا مابد و مجسمه‌ها پنهان کرده و یا آنها را بصورت رمز به طوری که در مقابل انتقام روزگار مقاومت کند برای ما به ارث گذاشته‌اند

در ۱۹۶۵ امریکایی‌ها دو محفظه زمانی را (Time-Capsules) در نیویورک مدفون کردند . بین محفظه‌ها طوری درست شده‌اند که میتواند پنج هزار سال در مقابل بدترین سانحه‌ها و آفت‌ها مقاومت کنند . محفظه شامل اخباری هستند که ما میخواهیم به آینده منتقل کنیم ، لذا روزی که آنان برای روشن کردن تاریکی گذشته یعنی روزگار ما کوشش میکنند ، از آن استفاده خواهند کرد . این محفظه‌ها از فلزی ساخته شده‌اند که از فولاد هم سنگین‌تر و محکم‌تر است و حتی در انفجارهای اتمی هم سالم مانده و آسیب نمی‌بینند به جز اخبار روزانه ، این محفظه‌ها شامل عکس شهرها ، کشتی‌ها ، اتومبیل‌ها ، هواپیماها و موشک‌هاست . همچنان شامل نمونه‌های فلزی ، پلاستیکی الیاف ، نخ و لباس هم میباشد ، هم چنین تمام چیزهای مورد استفاده روزمره ما را هم به آینده تحویل خواهند داد نظیر : سکه‌ها ، ابزارآلات ، کالاهای آرایشی و غیره . کتاب‌های ریاضی ، طب ، فیزیک ، بیولوژی و نجوم هم بصورت میکروفیلم در محفظه بودیه گذاشته شده . برای تکمیل اطلاعات آیندگان ، این محفظه‌های زمانی شامل « کلید » هم میباشد ، یعنی کتابی که توسط آن تمام نوشته‌های آن

۱ - مرحوم کسروی نیز جشن کتاب‌سوزان داشت . و در آینده نیز باز قدرت‌های سیاسی در این ردیف کارها خواهند داشت .